

نگاهی باز و غیر کلیشه‌ای به ویرایش

سایه اقتصادی نیا

نرم و روان و لحنی آرام و عاری از قطعیت و حتمیت و جزمیت، در فضایی تفاهم برانگیز، امکان گفت و گو و باز اندیشی درباره مسائل تکراری و چه بسا کلیشه‌ای را فراهم می‌آورد. به بحث‌انگیزترین مسائل زبان فارسی و نگارش در این کتاب پرداخته شده است: عربی در فارسی، رسم‌الخط، نشانه‌گذاری، ساخت مجهول، وجه وصفی و جز آن. بسیاری از موارد طرح شده در هیچ اثر مشابهی یافت نمی‌شود زیرا برخاسته از تجربه شخصی مؤلف است. شرح این تجربه‌ها بسیار مفید و آموزنده است زیرا مؤلف تمام مراحل هر مورد را - از مواجهه با مشکل تا



نکته‌های ویرایش. علی صلح‌جو.
تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۶. ۲۱۳
ص. ۳۳۰۰۰ ریال.

نکته‌های ویرایش مجموعه یادداشتهایی است از ویراستار مجرب، علی صلح‌جو، که با همان شکل اولیه و به دور از پرداخت و آب و تاب گردآوری شده و صورت چاپی به خود گرفته است. کتاب تبویب خاصی ندارد، گرچه نامرتب هم نیست. مؤلف در مقدمه‌های کوتاه درباره سبب تألیف کتاب و شیوه تنظیم مطالب توضیحاتی می‌دهد و گروه مخاطبان را

نیز تعیین می‌کند: ویراستاران، نویسندگان، مترجمان و علاقه‌مندان به مسائل نگارش.

به واقع، نوشتن چنین کتابی در سنت نه چندان دیرپای ویرایش در زبان فارسی، بی‌سابقه است. عموم کتابهایی که در زمینه ویرایش و نگارش به رشته تحریر درآمده‌اند تجویزی و دستورالعملی دارند. این کتابها - که به حمدالله تعدادشان همزمان با رشد کمی ویراستاران روبه ازدیاد است! - به مؤلفان و مترجمان و ویراستاران، و به طور کلی اهل قلم، می‌آموزند که «چه چیز» را «چه‌طور» بنویسند و باید و نبایدهای این حرفه را دستورمند می‌کنند. این شیوه‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌ها البته به کار می‌آیند و در بسیاری موارد راهگشا نیز هستند، اما در بسیاری از آنها، نکته‌های مغفول مانده است: به نظر می‌رسد در این آثار، بحث بر سر جزئیات، و سعی در حل و فصل ریزه‌کاریهای صرفی و نحوی، مخاطبان را از توجه به امر کلی‌تر، زبان، دور می‌کند. جدل بر سر جدا و سرهم‌نویسی، چانه‌زدن بر سر ویرگول و تشدید و کسره اضافه، بحثهای دراز دامن بر سر جایگاه «را» و «که» و... تا بدان جا پیش می‌رود که افراد، رفتار زبانی مخصوصشان را از دست می‌دهند و در تلاش برای یکپارچگی مطلق، ابتکار و خلاقیت را به سویی می‌نهند. بدین ترتیب اغلب ویراستارانی که راهی بازار کار می‌شوند، به ماشینهای جداکننده «می» و پاک‌کننده «به عنوان» تبدیل می‌شوند، بی‌آنکه در هیچ دوره آموزشی، نزدیکی با روح زبان فارسی را آموخته باشند. کتاب حاضر برعکس، با زبانی

حل آن - توضیح می‌دهد، انواع راهکارها را به مخاطب پیشنهاد می‌کند، و حُسن و عیب هر یک را نیز می‌گوید. بندهایی با عناوین «ویرایش آناتومیکی»، «لطیفه ویرایشی»، «قابل تأمل» و «دقت اضافی» از این دست‌اند. در پرتو این تجربه‌هاست که حلقه مفقوده دیگری از فرایند ویرایش، به خواننده گوشزد می‌شود: خلاقیت و ابتکار. چالش خونسردانه صلح‌جو با مشکلات متن می‌تواند الگویی فرا روی ویراستاران ماشینی و کم حوصله قرار دهد. لحن شوخ و مطایبه‌آمیز مؤلف امتیاز دیگری برای کتاب اوست و سبب تنوع زبانی و موضوعی در اثر او شده است. این شوخی‌های بجا و کوتاه، چون زنگ تفریحی در میانه مباحث جدی، ذهن مخاطب را تر و تازه می‌کنند، از آن جمله است این دو خط، که خود بند جداگانه‌ای را تشکیل داده‌اند: «قرون وسطی را به سده‌ها میانه تبدیل کردیم. چه خوب! اما نمی‌دانم با صفت قرون وسطایی چه باید کرد». (ص ۵۰) یا: «برای برخی بسیار غیرطبیعی و سخت است که کلماتی نظیر رویهم‌رفته و یکپارچه را به صورت روی هم رفته و یک‌پارچه بنویسند.» (ص ۳۰)

اما فقط شوخی نیست که روح کتاب را شاداب نگه می‌دارد: صلح‌جو جابه‌جا و به مناسبت شرح نکته‌ای ویرایشی، خاطره نیز تعریف می‌کند و بدین سان بخشی از مباحث ادبی شفاهی روزگار خود را مکتوب می‌کند. برای مثال، هر علاقه‌مند تازه‌واردی به عرصه ویرایش، از اهمیت سازمان انتشاراتی فرانکلین در جهت دادن به

جریان ترجمه و نشر و ویرایش آگاه است و اشتیاق دارد درباره نظام علمی حاکم بر آن چیزهایی بداند. مؤلف چند جا خاطراتی از زمان اشتغال در این سازمان نقل می‌کند که بخصوص برای ویراستاران نسل نو جالب توجه است.

در فصل رسم‌الخط، پرتش‌ترین مبحث ویرایشی زبان فارسی، صلح‌جو می‌کوشد بحث را در بستر تاریخی نزدیک به زمان ما دنبال کند، لذا به مهمترین مقاله‌ها و تأثیرگذارترین نامهای این دوران اشاره می‌کند و بدین ترتیب، فرصت می‌دهد که خواننده رفته‌رفته وضعیت رادارک‌کنند و ناگهان به میانه موقعیتی گنج‌کننده پرتاب نشود. در همین فصل، دو سه صفحه به نقد فرهنگ املائی خط فارسی (علی اشرف صادقی و زهرا زندی مقدم، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۵) می‌پردازد و ایرادات اصولی مترتب بر آن را یادآوری می‌کند. شاید عده‌ای خرده بگیرند که جای این نقد اینجا نیست و ممکن بود در مقاله‌ای یا فصلی مجزا به آن پرداخت. اما مؤلف این فرهنگ را، در ادامه بحث تاریخی رسم‌الخط، به عنوان متأخرترین اثر در این زمینه مطرح و نقد کرده است. در واقع اگر روند منطقی بحث او را از ابتدا تا انتها در نظر داشته باشیم، نقد این کتاب را در این جایگاه بی‌مناسبت نمی‌بینیم.

یکی از مهمترین مشکلات متنی، که صلح‌جو توجه جدی ویراستاران را به آن جلب می‌کند، جمله‌های دو خوانشی است؛ یعنی جملاتی که آرایش نحوی آنها طوری است که دو قرائت متفاوت را ممکن می‌سازند. صلح‌جو اصرار دارد که «جمله‌هایی که به دو نوع خواندن راه می‌دهند برای خواننده مشکل درست می‌کنند» (ص ۱۲۲). او نه تنها ذیل عنوان «دو خوانشی»، بلکه هر جای دیگری که دست او برای طرح این مشکل باز بوده، از اشاره به آن دریغ نکرده است. در صفحه ۱۲۹، ذیل عنوان «مشکل‌گشای نحوی» می‌گوید: «جمله را باید طوری سامان داد که به یک خوانش - خوانش درست - بیانجامد». او دوباره خوانی را از معایب نثر می‌داند، بنابراین بسیاری از دستورهای ویرایشی را جوری تنظیم می‌کند و پیشنهاد می‌دهد که خواننده بتواند در کمترین زمان ممکن و با صرف اندک‌ترین زحمت، نوشته را درست بخواند. به نظر می‌رسد پیشنهادها و برای درست‌نویسی، همان قدر که ناظر به حفظ قواعد سلیم زبان فارسی است، بر خاسته از نگاه محترمانه‌اش به مخاطب است. او به همان اندازه که مواظب متن است، مواظب مخاطب نیز هست؛ پس، ویرایش برای او امری فقط معطوف به متن نیست. ویراستار باید به درک و دریافت و وقت و فکر مخاطب احترام بگذارد و متن را طوری سامان دهد که او را به زحمت و خطا نکشاند. اصرار مؤلف برای تغییر هر جمله‌ای که به دوباره‌خوانی احتیاج دارد از همین اصل ناشی می‌شود: اصل احترام به مخاطب. او نوشته مطلوب را نوشته‌ای می‌داند که هر جمله آن با یک بار خواندن دریافت شود. پیشنهادها و در فصل «رقم‌نویسی» نیز بر این مبنا استوار است. اما در صفحه ۹۸ به نکته مهم دیگری که با همین اصل ارتباط دارد اشاره می‌کند: تربیت خواننده. این نیز کار ویراستاران است؛ امری که در همه این سالها برای ویراستاران مغفول مانده است. فصل «موقعیت خواننده در برابر

متن» برای همین تدارک دیده شده است. کمال مطلوب مؤلف، ایجاد رابطه تعاملی میان متن و مخاطب است: متنی که مخاطب را به زحمت و خطا نیندازد و مخاطبی که چگونه خواندن را فرا گرفته باشد. در ادامه به چند نکته که ضمن مطالعه کتاب جلب توجه کرد و

پرسش برانگیز بود می‌پردازیم:

— در صفحه ۱۰ و ۱۱، مؤلف به «پاراگراف» می‌پردازد و به نقش جدی آن در سامان دادن به متن اشاره می‌کند. به علاوه تأکید می‌کند که متأسفانه «آموزش این واحد نوشتاری در نظام آموزشی ایران تقریباً غایب است»، به طوری که «اغلب نویسندگان ما» و حتی «برخی از نویسندگان مشهور و خوب ما» با کارکرد آن آشنا نیستند. چه خوب بود مؤلف، به ضرورت، بر سر این مبحث درنگ بیشتری می‌کرد و مانند دیگر موارد نمونه‌هایی از تجربیات ویرایشی خود شاهد می‌آورد تا دست کم خود، در غیاب این مبحث مهم سکوت نکرده باشد.

— در صفحه ۱۶، در مبحث «جنسیت»، مؤلف انتقاد بجایی به توصیه ادیب سلطانی در راهنمای آماده ساختن کتاب وارد می‌کند: ادیب سلطانی، در وضعیت تشابه نام مرد و زن، توصیه می‌کند که «همواره نخست نام مرد و سپس نام زن آورده شود». صلح‌جو می‌گوید: «اینجا جایی است که یک جنس باید ناراضی شود». اما باز تنها به طرح مشکل بسنده می‌کند و راه‌حلی برای گریز از این تبعیض زبانی پیشنهاد نمی‌دهد. درست که «زبان آینه خوبی برای نشان دادن قدرت است» اما همین زبان هم در درازمدت، وسیله خوبی برای تجدید نظر در سنتها و نفوذ در فرهنگهاست. رابطه زبان و فرهنگ رابطه‌ای تعاملی و بده بستانی است. همان‌طور که فرهنگ در زبان تجلی می‌یابد، زبان هم می‌تواند انتخاب‌گر فرهنگ باشد. امروزه به‌عینه می‌توان دید که گسترش زبان انگلیسی موجب چه مایه تغییرات بنیادین در فرهنگ مشرق زمین شده است. بنابراین، تغییر فرهنگ از راه زبان امکان دارد. تن دادن به نظام الفبایی مردسالارانه، گردن نهادن به فرهنگ مردسالار و برعکس، تلاش برای تغییر این نظام زبانی، کوشش در جهت متحول ساختن این فرهنگ است. صلح‌جو زیرکانه می‌نویسد: «گاه بهتر است آدم کار را به جاهای باریک نکشاند تا مجبور به قضاوت شود». برعکس نظر ایشان، دیگر وقت آن رسیده که کار را به جاهای باریک بکشانیم تا مجبور به اصلاح شویم. سکوت چاره‌ساز نیست. چرا از زبان شروع نکنیم آقای صلح‌جو؟!

— در صفحه ۷، ذیل عنوان «کسره اضافه» جمله «با دقت تمام دستنوشته را خواند و نظر مثبت داد» را به عنوان جمله‌ای دوخوانشی مثال می‌آورد و استفاده از کسره اضافه را راه‌گریز از معضل می‌داند. او پیشنهاد می‌کند که برای جلوگیری از دوخوانشی شدن جمله، آن را به یکی از دو صورت زیر بنویسیم:

تمام دستنوشته را با دقت خواند و نظر مثبت داد.

دستنوشته را با دقت تمام خواند و نظر مثبت داد.

اما این پرسش برای نگارنده باقی است که چرا ویراستار به جای استفاده از ویرگول، ترجیح می‌دهد جمله را دوباره بنویسد. کند. «با دقت



کتاب‌های تازه

تویی که سرزمینات این جا نیست (چاپ اول)

(مجموعه داستان)

نوشته محمداصف سلطانزاده

داستان‌های ۸۴ (چاپ اول)

(مجموعه داستان)

نوشته محمدرحیم اخوت

روح پراگ (چاپ اول)

نوشته ایوان کلیما، ترجمه فروغ پوری‌پوری

درباره مسائل شهرسازی

در ایران امروز (چاپ اول)

تألیف مجید غمامی

جان لاک و اندیشه آزادی (چاپ دوم)

تألیف فرشاد شریعت

هنر دوران مدرن

فلسفه هنر از کانت تا هایدگر (چاپ دوم)

نوشته ژان ماری شفر، ترجمه ایرج قانونی

مشعشعیان

هیت فکری - اجتماعی و فرآیند تحولات تاریخی (چاپ دوم)

تألیف محمدعلی رنجبر

زمان و زادگاه زرتشت

پژوهشی درباره مزدایی‌گری (چاپ دوم)

نوشته گراردو نیولی، ترجمه سیدمنصور سیدسجادی

مفهوم سکونت

به سوی معماری تمثیلی (چاپ سوم)

نوشته کریستیان نوربری - شولتز، ترجمه محمود امیر یاراحمدی

روان‌شناسی زنان

سهیم زنان در تجربه بشوی (چاپ دوم)

نوشته جانت شیپلی‌هاید، ترجمه دکتر اکرم خمسه

آیین‌ها و جشن‌های کهن در ایران امروز

(چاپ چهارم)

تألیف محمود روح‌الامینی

اصول روابط بین‌الملل (چاپ دوم، ویراست پنجم)

تألیف دکتر هوشنگ عامری

تمام عبارت‌های قیدی است و در صورت صحیح بودن این شق، ویرگول به رفع مشکل می‌انجامد. به عبارت دیگر، می‌توان به جای بازنویسی جمله به صورت دوم، آن را با یک ویرگول تصحیح کرد:

با دقت تمام، دستنوشته را خواند و نظر مثبت داد.

– در صفحه ۳۱، ذیل عنوان «دو فصلنامه» مؤلف سعی می‌کند شیوه صحیح تنظیم فواصل برون کلمه‌ای و درون کلمه‌ای «دو فصلنامه» را توضیح دهد. کافی بود اشاره می‌شد که باید برای کلمه «دو فصلنامه» و کلمات مشابه چه تصمیمی گرفت و از دادن اطلاعات مازاد به مخاطب صرف نظر می‌شد. در واقع، این شرح فایده‌ای نمی‌رساند: «دانشگاه الزهرا مجله‌ای منتشر می‌کند به نام تحقیقات علوم قرآن و حدیث. در زیر این عنوان، عنوان فرعی و توضیحی دیگری به صورت زیر آمده است: دو فصلنامه علمی - تخصصی. ممکن است خواننده به اشتباه فکر کند که دو فصلنامه در یک مجله چاپ شده است، اما قضیه این نیست...» (ص ۳۱).

– از صفحه ۷۳ تا ۷۹، در مبحث «گفتمان»، مؤلف این اصطلاحات را به کار می‌برد: رموز گفتمانی، عناصر گفتمانی، ویرایش گفتمانی، معیارهای گفتمانی، ضوابط گفتمانی، مسائل گفتمانی، ملاحظات گفتمانی. هر چند ممکن است مخاطب بتواند با توجه به زمینه کلام این اصطلاحات را در بافت جمله درک کند، اما کاش مؤلف پیش از ورود به عمق بحث، برای ایضاح و تعریف اصطلاح مناقشه‌برانگیز «گفتمان» کاری می‌کرد!

– به رغم نثر روان، طبیعی و سراسر است مؤلف، در صفحه ۸۱ به یک بیچیدگی کوچک بر خوردیم: «کسی که می‌خواهد پاسخ دهد لزومی به گفتن "خواهش می‌کنم" ندارد».

ترکیب «لزوم به... داشتن» صحیح نیست. باید گفت «الزام به... داشتن» و یا ساخت جمله را بدین صورت تغییر داد:

کسی که می‌خواهد پاسخ دهد لزومی ندارد بگوید «خواهش می‌کنم».

کلام آخر اینکه، در غیاب استانداردهای لازم، در اختیار گذاشتن تجربه‌های شخصی ویراستاران پرکار و مجرب یکی از عملی‌ترین و سودمندترین راهکارها برای آموزش به نسل بعدی است. نکته‌های ویرایش نیز پیش از آنکه به ما فن ویرایش را بیاموزد، ما را به همراهی در یک تجربه دست جمعی فرا می‌خواند. بعلاوه، دوستی و نرمش با زبان، بویژه زبان فارسی را به ما یادآوری می‌کند. موهبتی که نباید فراموش شود.

دفتر نشر: خیابان پوریجان، رولمهر، شماره ۲۷، تلفن: ۶۶۶۲۳۱۵۵، فکس: ۶۶۹۷۲۸۸۴
 شگانه: خیابان انقلاب، بین فروردین و اردیبهشت، شماره ۱۲۶۸، تلفن: ۶۶۶۲۳۱۵۵، فکس: ۶۶۶۲۳۱۵۵
 www.agahpub.ir E-mail: info@agahpub.ir & agah@neda.net